

بازتاب عشق عُذری در دو داستان «مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه»

اسماعیل برواسی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی،
مشهد، ایران

خسرو حسن‌زاده**

کارشناسی حقوق از دانشگاه قم،
قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۲۲، تاریخ تصویب: ۹۶/۰۷/۰۲، تاریخ چاپ: بهمن ۱۳۹۷)

چکیده

«مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه» در ادبیات کردی از مشهورترین داستان‌های عاشقانه است که عشقی عفیف و سرشار از اندوه و ناکامی را به تصویر می‌کشند. این دو داستان در بسیاری از وجوه دارای اشتراک و مشابهت بوده و تاکنون، پژوهش مستقلی در خصوص بررسی تطبیقی این دو اثر صورت نپذیرفته است؛ لذا نگارندگان در جستار حاضر بر آن‌اند که با رویکردی توصیفی تحلیلی به بررسی این دو داستان بپردازند. سرآغاز عشق در داستان «شَم و ولی دیوانه» از دوران کودکی و مکتب درس بوده و در داستان «مَم و زین»، دلدادگی از دوران نوجوانی شروع شده است و با ریشه‌دار شدن عشق، عاشقان شیفته سعی در وصال به محبوب داشته و در این راه از یاران و نزدیکان مساعدت می‌جویند، لکن وجود موانع و عوامل بازدارنده سبب ناکامی دو عاشق در وصال گشته و شیدایی و سرسپردگی همیشگی را به دنبال داشته و این امر، تصویری از یأس و ناامیدی را بر فضای دو داستان حاکم ساخته است. تمسک به عفت و پاکدامنی و وفاداری به محبوب تا هنگامه مرگ و امید به وصال در سرای دیگر، از ویژگی‌های بارز عشق عُذری است که در هر دو داستان تجلی می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کردی، مَم و زین، شَم و ولی دیوانه، عشق عُذری، ادبیات تطبیقی.

* نویسنده مسئول: Email: ebarwasi@mail.um.ac.ir

** E-mail: tavjhm@gmail.com

۱- مقدمه

دو داستان «مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه» در ادبیات کردی، حکایت عشقی سوزناک و غم‌انگیز است که در پایان، هر دو داستان به ناکامی و جدایی می‌انجامد. ماجرای عشق «مَم» به «زین» و حکایت دلدادگی «ولی دیوانه» به «شَم» که سلسله حوادث آمیخته با اندوه و تراژدی است، نمودی همچون داستان عشق «رومئو و ژولیت» و «لیلی و مجنون» را دارد لکن با وجود چنین شهرت و اهمیتی، تاکنون پژوهش‌های دقیق علمی و ادبی که دارای روح تحقیق آکادمیک باشد، درباره این دو داستان عاشقانه صورت نگرفته است و همچون بسیاری از آثار ادبی کردی با وجود غنای ادبی آن، ناشناخته و گمنام مانده و تنها به گردآوری دیوان «ولی دیوانه» و شرح و توضیحی درباره زندگی وی در چند کتاب تاریخ ادبیات و ترجمه اثر روایی احمد خانی درباره ماجرای عشق «مَم و زین» به چند زبان زنده دنیا بسنده شده است؛ حال آن که اشعار سوزناک و مالا مال از نوای فراق «ولی دیوانه» در عشق «شَم» و ماجرای عشق «مَم» به «زین» شایستگی بررسی و کاوش علمی و مطالعه تطبیقی را دارند؛ لذا از آنجا که داستان‌های «مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه» هر دو نمایانگر عشقی غذری و پاک هستند و تاکنون پژوهشی تطبیقی در مورد این دو داستان صورت نگرفته است، نگارندگان در این جستار برآنند که حوادث و ماجراهای دو داستان را که تصویرگر جلوه‌های عشق غفیف و غذری است مورد بررسی و مقایسه قرار دهند و به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ گویند:

- ۱- سیر حوادث و ماجراها و نقش‌مایه‌های دو داستان تا چه میزان با هم مشترک است؟
- ۲- چه نقش‌مایه‌هایی برای تصویر مضامین و عناصر عشق غذری مورد استفاده قرار گرفته است؟

فرضیه پژوهش بر این است: سیر حوادث و ماجراهای دو داستان تا اندازه زیادی مشترک و مشابه است که این امر نشئت گرفته از وجود عناصر و نقش‌مایه‌های مشترکی است که در این دو منظومه مورد استفاده قرار گرفته است.

۲- پیشینه پژوهش

تا کنون درباره دو داستان «مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه» مقایسه تطبیقی انجام نگرفته است اما به طور مستقل، کتاب‌ها و مقاله‌هایی در مورد هر یک از آنها نگارش یافته است که به ذکر آنها می‌پردازیم: شاهکار «مَم و زین» توسط احمد خانی (متولد ۱۶۵۰م) در سال ۱۶۹۵م به صورت شعر و در حجم ۲۷۰۰ بیت و به زبان کردی کرمانجی نوشته شده است. این داستان

عاشقانه، ۲۰۰ سال قبل از احمد خانی روی داده و احمد خانی آن را بر اساس اسطوره «مَم ثالان» که در قرن چهاردهم اتفاق افتاده، به رشته تحریر درآورده و به اثری ماندگار تبدیل کرده است. به دلیل غنای ادبی این منظومه، عده‌ای آن را در سطح «رومئو و ژولیت» از شکسپیر و «دون کیشوت» از سروانتس و «شاهنامه» فردوسی می‌دانند؛ بنابراین این منظومه به زبان‌های آلمانی، روسی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی، عربی، فارسی، کردی سورانی و ترکی ترجمه شده است. برای اولین بار، «اوژن پریم» و «آلبرت سوسن» در ۱۸۹۰ آن را به آلمانی ترجمه و منتشر کردند، همچنان‌که «اوسکارمان» نیز در ۱۹۰۹ آن را به زبان آلمانی ترجمه کرده است. «لایزبرگ» استاد زبان و ادبیات دانشگاه آمستردام هلند، این منظومه را به زبان هلندی ترجمه کرده است. در ۱۹۲۶ «هوغوماس» و در ۱۹۴۰ «رژه لسکوس» آن را به زبان فرانسوی کرده‌اند. «رودینکو» در ۱۹۲۶ آن را به زبان روسی ترجمه کرده است. این منظومه در ۱۸۵۹ به وسیله «الکساندر ژابا» خاورشناس روسی و «لیرخ» خاورشناس فرانسوی نقد شده است. احمد عمر در ۲۰۰۶ آن را به زبان عربی ترجمه و منتشر کرده است. عبدالرحمان شرفکندی این منظومه را به زبان کردی سورانی ترجمه کرده و سعدالله مجیدی نیز به ترجمه آن به زبان فارسی اهتمام ورزیده و این ترجمه هم اکنون منتشر شده است؛ همچنان‌که سعدالله مجیدی پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را نیز در زمینه بررسی داستان این دلدادگی با عنوان «تحلیل و بررسی دیوان کردی مَم و زین خانی» به نگارش درآورده است. احمد شریفی در ۱۳۷۱ هجری در مجله فرهنگ (شماره ۱۰) به انتشار مقاله‌ای با عنوان «مقایسه بین مثنوی کردی مَم و زین احمد خانی و لیلی و مجنون نظامی» پرداخته است. عبدالوهاب طالبانی در ۲۰۱۱ مقاله‌ای با عنوان «قراءة فی ملحمة العشق الکردیة مَم و زین» در مجله «الحوار المتملن» نوشته است. «مصطفی عزالدین رسول» در کتاب خود با عنوان «مَم و زین» و کمال میراودلی در کتاب طغیان عشق تراژدی مَم و زین نیز به پژوهش در زمینه‌ی این منظومه همت گمارده‌اند. توفیق بگ «پیره میرد» داستان دلدادگی مَم و زین را در نمایش‌نامه‌ای با همین عنوان نوشته که در سال ۱۹۶۸ در سلیمانیه چاپ شده است. درباره «ولی دیوانه» و اشعار او آثار و پژوهش‌های انجام شده بسیار اندک و ناقص است و اگر نامی هم از او و شعرش آمده باشد تنها به صورتی مختصر و بسیار پراکنده و در لابه لای کتاب‌های تاریخ ادبیات یا مجلات کردی یافت می‌شود. در ذیل به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

۱- دیاری لاوان نام مجله‌ای است که مقاله‌ای تحت عنوان «وهلی دیوانه؛ ژینی و شیعی» در سال ۱۹۳۴م در آن منتشر شده و نویسنده در آن به بررسی اشعار و زندگی شاعر پرداخته است.

۲- مجله گه‌لاویژ در سال ۱۹۴۷م به انتشار چند قصیده از «ولّی دیوانه» پرداخته است. ۳- روزنامه ژین در سال ۱۹۵۸م ضمن انتشار چند قصیده از «ولّی دیوانه»، به چاپ نوشته‌ای از «نجم‌الدین ملّا» پرداخته است که مختصری از شرح حال شاعر و ماجرای دلدادگی او به معشوقش «شم» است. ۴- نجم‌الدین ملّا در تألیفی مستقل با عنوان «سوزی نیشتمان» که کتابی ۱۵۰۰ صفحه‌ای است، در صفحه ۱۲۲۷ از زندگی و سرگذشتگی شاعر سخن گفته است. ۵- «یادی دیوانه‌که و شه‌م» نام مقاله‌ای یک صفحه‌ای است که «سعدی» از اساتید دانشگاه سلیمانیه در سال ۱۹۶۹م در مجله این دانشگاه نوشته و به بیان شرح حال و عشق شاعر پرداخته است. ۶- در مجله شفق در سال ۱۹۵۸ یکی از اشعار «ولّی دیوانه» با نام «ئوف بریندارم» بدون ذکر نام نویسنده منتشر شده است. ۷- «کمال بایر»، مقاله‌ای درباره شاعر در مجله هه‌تو به رشته تحریر درآورده و با ذکر قصیده‌ای از «ولّی دیوانه» به بیان بی‌سوادی و دلدادگی او بسنده کرده است. ۸- در کتاب میثرووی سلیمانی که در ۱۹۵۱ چاپ شده و «جمیل رؤژبه‌یانی» به زبان عربی ترجمه کرده، به ذکر همین مطالب پیشین پرداخته شده است. ۹- در مجله ده‌فته‌ری کورده‌واری مقاله‌ای درباره «ولّی دیوانه» توسط «س.ع.شادمان» در ۱۹۷۰ نگاشته شده است که نویسنده مقاله به ذکر فقر و تهیدستی شاعر و عشق و رنجوری او پرداخته است. ۱۰- مجله به‌یان در سال ۱۹۷۲ در دو شماره ۱ و ۲ به چاپ دو مقاله از نویسنده‌ای به نام «ریژهن» پرداخته است که در این دو مقاله، نویسنده به بیان علم‌آموختگی «ولّی دیوانه» پرداخته و در این زمینه به اشعار شاعر استشهاد می‌کند. در همین مجله و در سال ۱۹۷۷، نویسنده‌ای به نام «سامال» مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی گامی دقیق‌تر در پژوهش‌های اشعار ولّی دیوانه» نوشته و با بیان این‌که تحقیقات انجام شده درباره شاعر هنوز در سرآغاز امر است، به ذکر این مطلب می‌پردازد که در کشکول «فتاح کاگرده‌له‌یی» بسیاری از اشعار «ولّی دیوانه» به شیوه‌ای صحیح و بدون نقص جلوه می‌کند؛ همچنان‌که دو قصیده از قصاید منتشر نشده موجود در این کشکول را منتشر می‌سازد که نام سراینده آن‌ها مشخص نیست و نویسنده آن دو قصیده را متعلق به «ولّی دیوانه» می‌داند؛ این دو قصیده عبارت‌اند از: «فه‌له‌ک تاکه‌ی» و «یاران خه‌مبارم». ۱۱- مجله هاوکاری چند مقاله را از نویسندگانی همچون جمال محمد، محمدامین اورامانی و محمد علی قره‌داغی چاپ کرده است که به بررسی و نقد دیوان‌های منتشر شده از شاعر و نیز علم‌آموختگی یا بی‌سوادی او پرداخته‌اند. ۱۲- در مجله رؤشنبیری نویی در سال ۱۹۷۷ مقاله‌ای نوشته شده است که نویسنده در آن به نقد نقص‌ها و کاستی‌های دو دیوان گردآوری شده توسط «محمود خاکی» و «عثمان اورامی» پرداخته و در اثبات دانش‌آموخته بودن شاعر، به

اشعار وی استشهاد کرده است. ۱۳- می‌توان گفت که در میان آثار نگاشته شده درباره «ولی دیوانه»، کتابی که از همه جامع‌تر و منسجم‌تر است، کتابی با عنوان رؤشنیبری وهلی دیوانه است که شامل موضوعاتی از این قبیل می‌باشد: آنچه درباره «ولی دیوانه» نوشته شده است، سرگذشت و زندگی شاعر، علم‌آموختگی شاعر، قصیده‌های دراماتیک شاعر، سنجش و نقد، راز موجود در قصیده‌های «ولی دیوانه» و فرهنگ واژگان اشعار اوست. ۱۴- تا کنون سه شخص به گردآوری اشعار «ولی دیوانه» پرداخته‌اند: الف- دیوان «ولی دیوانه» که توسط محمود خاکی جمع‌آوری شده و در سال ۱۹۷۰ در چاپخانه کامران شهر سلیمانیه به چاپ رسیده است. ب- دیوان «ولی دیوانه» که عثمان اورامی، آن را گردآوری کرده و در سال ۱۹۷۶ توسط «کوری زانیاری» به چاپ رسیده است. ج- دیوان «ولی دیوانه» که توسط «صابر رازی» گردآوری شده و اشعار «ولی دیوانه» را از زبان اورامی به سورانی ترجمه کرده و در سال ۱۹۷۶ در چاپخانه «کامران» شهر سلیمانیه منتشر شده و در سندج در چاپخانه کردستان، تجدید چاپ شده است.

۳- زندگی «ولی دیوانه و شَم» و «مَم و زین»

۳-۱- مختصری درباره «ولی دیوانه و شَم»

زندگی «ولی دیوانه» و سرگذشت او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و روایت‌های مختلفی درباره او وجود دارد و تاریخ ولادت و وفات او به صورت دقیق مشخص نشده است. «محمود خاکی» ولادت شاعر را ۱۱۶۰ هجری (خاکی، ۱۹۷۰، ۷) و «صابر رازی» زمان تولد او را سال ۱۱۸۰ هجری می‌داند (رازی، ۱۳۸۳، ۹) «علاءالدین سجادی» در کتاب تاریخ ادبیات کردی، این تاریخ را ۱۸۲۶ میلادی می‌داند (سجادی، ۱۳۶۱، ۵۸۸) و «نجم‌الدین ملّا» در کتاب سؤزی نیشتمان تاریخ ولادت شاعر را اواسط قرن سیزدهم هجری برمی‌شمارد (ملّا، ۱۹۹۴، ۱۲۲۷). بر اساس روایت صابر رازی در مقدمه دیوان «ولی دیوانه»، شاعر در سال ۱۱۸۰ هجری در دشت‌های «شاکل» و «شیروانه» به دنیا آمد. «مارف خزنده‌دار»، تاریخ ولادت شاعر را سال ۱۷۴۵ میلادی می‌داند (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۶). نام اصلی شاعر «ولید» و نام پدرش کدخدا محمد «حمه سوور» بوده است (رازی، ۱۳۸۳، ۹) و پدر شاعر از بزرگان قبیله «کمالیه» بوده و در نتیجه از نفوذ و ثروت بسیار بهره‌مند بوده است (اورامی، ۱۹۷۶، ۱۵) البته این امر نیز یکی از امور مبهم در مورد حیات شاعر است زیرا برخی بر این باورند که شاعر از خانواده‌ای تهیدست بوده و چوپانی پیشه کرده است (خاکی، ۱۹۷۰، ۱۳/ خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۷) و این عقیده بسیاری از نویسندگانی است که درباره «ولی دیوانه» به نگرارش مطالبی پرداخته و همین فقر و

تنگدستی را سبب جدایی و دور کردن او از معشوق و منع کردن آن دو از وصال دانسته‌اند (هورامانی، ۱۹۷۹، ۳۸)؛ همچنان‌که شاعر، گاه در اشعار خود به بی‌پولی و تهیدستی خود اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که به ثروت مادی دنیوی وقعی نمی‌نهد (همان، ۶۰). «شَم» که نام اصلی او «شَمس» است دختر یکی از رؤسای بزرگ از عشیره «کمالیه» به نام کدخدا قادر شیروان بوده است (رازی، ۱۳۸۳، ۱۰). زمانی که پدر «ولید» به دنبال شخصی برای تعلیم و آموزش به فرزند خود بود، «ملّا یوسف» به عنوان روحانی عشیره برگزیده شده و در میان آنان ساکن شد (همان، ۹). پدران «ولید» و «شَم»، فرزندان خود را برای کسب علم و دانش دینی به مکتب نزد ملّا یوسف فرستادند و در اثنای رفت و آمد به مکتب و دیدار پیوسته و مداوم، میان آن دو رابطه عشق و دلدادگی ریشه‌دار شد. در ابتدای امر با ازدواج آن دو موافقت گردید اما در اثنای بازگشت دو قبیله به منطقه گرمسیر، به دلیل استفاده از چراگاه میان دو قبیله خصومت و جنگ در گرفت؛ برادر کوچک شاعر در این جنگ کشته شد و پدر شاعر برای گرفتن انتقام فرزندش، دو نفر از مردان قبیله مقابل را به قتل رساند. بدین‌سان بود که آتش جنگ و کینه میان دو قبیله شعله‌ور شد و ازدواج «ولّی و شَم» بر هم خورد و شاعر برای همیشه از دیدن معشوق منع و محروم گردید (همان، ۱۰-۱۱ / خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۷). پس از این جدایی و محرومیت از دیدار یار، شاعر از عشق «شَم» سر به کوه و کمر می‌گذارد و سرگشته و مجنون و محزون و نالان می‌شود و به همین دلیل است که به «دیوانه» ملقّب گردیده است (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۷-۱۲۸). با توجه به امور مذکور، می‌توان گفت که این دو از بزرگ‌ترین قربانیان قبیله‌گرایی و آداب و رسوم ظالمانه سیادت عشیره در روزگار خود بوده‌اند که تداعی‌کننده معیارهای سرشار از تعصب کورکورانه عصر جاهلیت است.

۳-۲- مختصری درباره «مَم و زین»

از زمان ولادت «مَم و زین» اطلاع دقیقی در دست نیست و روایت‌ها درباره آن متفاوت است؛ «پرویز جهانی» ولادت آنها را در سده پانزدهم میلادی می‌داند (جهانی، ۱۳۶۷، ۳-۶) اما «اوسکارمان» آلمانی در کتاب تحفه مظفریه، بدون اشاره به زمان ولادتشان، معتقد است که در دوران رواج آیین زرتشت می‌زیسته‌اند (اوسکارمان، بی‌تا، ۷۱). بر اساس روایت «جهانی»، «مَم و زین» در اواسط قرن پانزدهم میلادی در منطقه امیرنشین «بوتان» زندگی می‌کرده‌اند؛ «مَم» از فرماندهان لشکر و پسر دبیر دیوان حاکم بوده است (جهانی، ۱۳۶۷، ۶۰). «مَم و زین» مخفف دو نام «محمد و زینت» است (مردوخ روحانی، ۱۳۹۰، ۲۱۸). «زین» بر اساس روایتی، خواهر

امیر «زین الدین» حاکم وقت شهر «بوتان» بوده است (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۲۱) و بر اساس روایات دیگر، دختر حاکم بوده است (صفی زاده، ۱۳۷۰، ۴۱۴). در داستان «مَم و زین» و در کنار آنها عشق «تاج الدین» صمیمی ترین یاور و دوست «مَم» به «أستی» خواهر دیگر حاکم در میان بوده که هم‌زمان با عشق «مَم» به «زین» شروع شده و با موافقت حاکم به وصال و ازدواج آن دو منتهی شده است. هنگامی که «مَم و زین» بر اساس رسم معمول مردم «بوتان»، در ایام آغازین سال برای تفریح به صحرا می‌روند با هم آشنا شده، شیفته و دلداده می‌شوند (مجیدی، ۱۳۷۶، ۱۵-۱۷)، اما به خاطر حسادت و شیطنت یکی از نزدیکان حاکم به نام «بکر مرگوری»، نظر مثبت حاکم نسبت به «مَم» تغییر کرده و او را به زندان می‌اندازد (صفی زاده، ۱۳۷۰، ۴۱۵) و پس از مدتی براساس نقشه شوم همان شخص، با علم به این که «مَم» از شوق دیدار یار جان خواهد داد، به «زین» اجازه می‌دهد که به دیدار «مَم» در زندان برود (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۸۷). در این دیدار، «مَم» از فرط خوشحالی جان می‌سپارد و «زین» نیز پس از حضور بر مزار «مَم» و سر دادن شیون و گریه‌های جانسوز به عاشق ناکام ملحق می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۶۴، ۴۱۰).

۴- عشق غذری

عشق غذری منسوب به قبیله «بنی غذره» یکی از قبایل قُضاعه است که ساکن وادی الثُری در شمال حجاز بودند و شعرای آن به سرودن چنین غزلی شهرت دارند. روایت است که فردی از یکی از مردان این قبیله پرسید: «از کدام قبیله هستی؟ گفت: از قومی هستم که هنگامی که عاشق شوند می‌میرند» (عباس الشمری، ۲۰۱۲، ۴). عشق غذری عشقی است که پاکدامنی و عفت بر آن حاکم است و آداب و رسوم رایج قبیله مانع از انحراف آن می‌شود چنان‌که کسی از عاشقان آن قبیله از حدود عفت و پاکی خارج نشده و از همین روست که هر عشق پاکی به قبیله‌ی بنی غذره منسوب است (الشکعة، ۱۹۷۳، ۱۶۳). این عشق عاطفه‌ای سوزان و برافروخته است که در آن، عاشق سرگشته و شیدای محبوب می‌شود و رؤیای وصال او را دارد و لذت‌های حسنی در برابر چشمانش حقیر و بی‌اهمیت می‌گردد زیرا اشتیاق عاشق به ادامه‌ی عاطفه سوزناک عشق بر همه چیز غلبه می‌کند (غنیمی هلال، ۱۹۷۶، ۱۷) همچنان‌که اخلاق دینی و آراستگی به ویژگی‌های انسانی شریف، این عشق را عقیف می‌سازد و از آمیختگی به میل جنسی دور می‌کند (الیوسف، ۱۹۸۲، ۱۶). عشق غذری یک تراژدی است که حوادث آن میان عاشق و معشوقی جریان می‌یابد که عفت و اخلاص و توحید و محرومیت و پاکی بر عشق آن دو سیطره دارد و چیرگی روح بر جسم و شکست نفس اماره در برابر اخلاق

ایدئالی است که عاشق عُذری به آن ایمان دارد (خلیف، ۱۹۶۱، ۵۱). برخی بر این باورند که غزل عُذری ثمره‌ی ارزش‌های اخلاقی و روحی بوده است که اسلام در میان عرب نشر داد و این ارزش‌ها، روح و نفس شعرای عُذری را صیقل داده و عشق را به سوی پاکی و عفت سوق داد (الهادی، ۱۹۸۶، ۴۳۰).

۵- ویژگی‌های عشق عُذری

"از ویژگی‌های عشق عُذری این است که عشقی عفیف و صادقانه به محبوبی است که عاشق، آن محبوب را تنها برای خود و بدون طمع در امور و تعلقات دنیوی می‌خواهد. این عشق به تدریج و با مرور زمان رشد و نمو می‌یابد و عاشق سعی در کتمان عشق به محبوب می‌نماید در حالی که به سبب غلبه عشق و آثار آن بر عاشق و معشوق، بر همگان آشکار می‌شود. از دیگر ویژگی‌های این عشق، تلاش برای وصال و ازدواج با محبوب با وجود عوامل بازدارنده و موانع متعدد که مانع ازدواج با معشوق است؛ گاه این موانع عوامل خارجی مثل فقر و تنگدستی عاشق یا دچار شدن یکی از دو طرف به مشکل و مصیبت است و گاه عوامل داخلی مثل عفت یا اعتقادات دینی یا عادات و رسوم اجتماعی است که مانع وصال به محبوب می‌شود. شاعر در تلاش برای دیدار محبوب از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند و این تلاش برای دیدار به اندازه‌ی تلاش برای وصال اهمیت دارد. داستان‌های عشق عُذری در بردارنده تصویر حالت یأس و ناامیدی به سبب فراق و هجران است زیرا از عوامل رنج کشیدن عاشق است. از دیگر امور، طلب مساعدت از دوستان و نزدیکان برای مشارکت در محنت عاشق یا به منظور دستیابی به اخبار در مورد محبوب است. گاه عاشق به مرحله جنون می‌رسد و نزدیکان سعی در مداوای وی دارند و بدان‌جا می‌رسد که از رقیب و سخن‌چین و سرزنش‌کننده و نصیحتگر دلسوز ابراز شگفتی می‌کند و به خواسته آنان وقعی نمی‌نهد. تحمل مشقت و رنج و کوچ و سفر در پی محبوب و وفاداری و فداکاری در راه عشق از دیگر خصوصیات این عشق است" (صالح عبید، ۲۰۱۲، ۳).

جدول تطبیق نقش‌مایه‌های دو داستان

ردیف	موضوع	مَم و زین	شَم و ولی دیوانه
۱	سرآغاز عشق و دلدادگی	دیدار در هنگام تفرج در عید نوروز	در محیط قبیله و مکتب درس
۲	آشکار شدن راز عشق	سخن گفتن دایه «زین» با جادوگر و اطلاع یافتن «بکر مرگوری»	سخن گفتن «ملا یوسف» (معلم مکتب) با پدر «ولی دیوانه» در مورد علاقه «ولید» به «شَم»
۳	تلاش برای وصال	تلاش «تاج‌الدین» برای وصال عاشق و معشوق و مخالفت حاکم با ازدواج آن دو	تلاش پدر «ولی دیوانه» برای کسب رضایت پدر «شَم» و مخالفت وی با ازدواج آن دو
۴	مانع و عامل بازدارنده از وصال	فاصله طبقاتی و خودبزرگ‌بینی حاکم (در برخی روایات) و فتنه‌انگیزی و بدسرشتی «بکر مرگوری» برای ایجاد جدایی میان «مَم و زین» (در اغلب روایات)	فقر و تنگدستی شاعر (در برخی روایات) و جنگ و خصومت میان قبیله عاشق و معشوق (در برخی روایات دیگر)
۵	وضع عاشق پس از فراق و جدایی	سرگستگی و شیدایی و آشفتگی و جنون	جنون و شیدایی و روی آوردن به کوه و طبیعت و همدم شدن با آن
۶	یاران و مساعدت‌کنندگان عاشق	«تاج‌الدین» و دو برادرش «عارف» و «چکو»	بدون یار و مساعدت‌کننده
۷	دیدار عاشق و معشوق پس از جدایی	مخفیانه و به دور از چشم حاکم با یکدیگر ملاقات داشتند	برای همیشه از دیدار یکدیگر محروم شدند
۸	مرگ عاشق و معشوق	ابتدا مرگ عاشق رخ می‌دهد و سپس معشوق با حاضر شدن بر مزار وی جان می‌سپارد	ابتدا مرگ عاشق به وقوع می‌پیوندد و جزئیات مرگ معشوق نامشخص و مبهم است

۶- تطبیق و تحلیل نقش مایه‌های دو داستان «مَم و زین» و «شَم و ولّی دیوانه»

از ابتدای داستان‌ها تا پایان آنها با سلسله‌ای از نقش‌مایه‌ها، حوادث و واکنش‌های شخصیت‌های داستان مواجه می‌شویم که همگی در پی نمایان ساختن ویژگی‌ها و مضامین عشق پاک و عفیف و عُذری هستند. در ادامه به تطبیق نقش‌مایه‌های مشترک دو داستان «مَم و زین» و «شَم و ولّی دیوانه» می‌پردازیم تا مضامین عشق عُذری را در بافت متن دو داستان نشان دهیم:

۶-۱- سرآغاز عشق و دلدادگی

بر اساس سنت رایج در میان ساکنان کرد منطقه «بوتان»، رسم بر آن بوده است که مردم، هفته آغازین سال را برای تفرّج به دشت و صحرا می‌رفته‌اند؛ در یکی از همین ایام، «مَم» و «تاج‌الدین» که با لباس مبدل زنانه به صحرا رفته بودند، با «زین» و «اُستی» ملاقات می‌کنند و شیفته و دلدادگی آن دو زیبارو می‌شوند به گونه‌ای که در اولین ملاقات با آن دو از هوش می‌روند و تاب و توان خویشنداری از کف می‌دهند (رمضان البوطی، بی‌تا، ۲۱-۲۸):

۱. ئەو هەر دوو کوری به ناز و نیمناز دیتن دوو پەری شەهینی چاوباز
۲. تازدین و مەمی به دل بریندار پیوەندی دوو ئاسکی ناسک و نازدار
۳. نه زمان و نه سەر نه خواردن و خەو لایان وەکوو بەک بوو رۆژ لەگەل شەو (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۲۹)

سرآغاز عشق «ولّی دیوانه و شَم» نیز بدین گونه بوده است که پدران «ولّید» و «شَم»، فرزندان خود را برای کسب علم و دانش دینی به مکتب نزد «ملّا یوسف» فرستادند و در اثنای رفت‌وآمد به مکتب و دیدار پیوسته، میان آن دو رابطه عشق و دلدادگی ریشه‌دار شد (رازی، ۱۳۸۳، ۱۰) شاعر درباره سرآغاز عشق و دلدادگی خود به محبوب و اسیر شدن در بند عشق او، آن‌گاه که در اولین دیدار با مشاهده سیمای «شَم» به سودای عشق وی گرفتار شده و همچون «شیخ صنعان» در پی عشق و زیبایی محبوب، ایمان از کف داده است، چنین می‌گوید (هورامانی، ۱۹۷۹، ۵۲):

۴. قیبلەم چون تەسویر تەرسای جام جەمین شیخ سەنعانت هۆرگیلنا جە دین

۶-۲- آشکار شدن راز عشق

در داستان «مَم و زین»، سودای عشق آرام و قرار از دل «زین» می‌ریاید و راز خود را به دایه خویش می‌گوید و او نیز در پی یافتن معشوق «زین»، نزد جادوگر می‌رود و ماجرا را با او

در میان می‌گذارد و همین امر سبب بر زبان افتادن راز دلدادگی «زین» به «مَم» می‌شود تا جایی که این راز فاش شده به گوش «بکر مرگوری» (نماد شیطان‌صفتی) می‌رسد و او نیز حاکم را از این امر مطلع می‌سازد:

۵. پیریژنی سه‌لکه ته‌پله گوینی بوولیلله که ده‌رک‌هوت نهینی
۶. خوی کرد به کولیتی جادویه‌کدا تورتوی ده‌می سه‌لم و تووری لیک‌دا
۷. رازی دلی زین نهینی‌یی مه‌م هر هینده ژیا که هاته سه‌ر ده‌م
۸. بوه سه‌ر و بن له به‌ند و به‌یتان تا ته‌نیه‌وه گه‌بیه به‌کری شه‌یتان
۹. ده‌سته و به‌جی رئ و رئ نه‌بوو گیر نوک و به‌دی نابه به‌ر ده‌می میر
(شرف‌کندی، ۱۹۶۰، ۳۵-۷۴)

در داستان «ولی دیوانه و شَم»، معلّم مکتب (ملّا یوسف) به احساسات و علاقه آن دو پی می‌برد و پدر «ولی دیوانه» را از این امر آگاه می‌سازد (رازی، ۱۳۸۳، ۱۰)؛ امری که به رسوایی شاعر در فضای قبیله و روی آوردن وی به خرابه‌ها و اقامت در ویرانه‌ها و گریزان شدن از رویارویی با افراد قبیله به سبب شرم حاصل از عشق منجر می‌شود. شاعر در این باره می‌گوید (همان، ۱۲۵-۱۲۶):

۱۰. ریسوای زه‌مانه‌م، ریسوای زه‌مانه‌م «قه‌یس» قه‌دیمی ریسوای زه‌مانه‌م
۱۱. په‌روانه‌ی په‌شیو سه‌حرای ویرانه‌م عه‌بدال به‌رگیل بیزار جه یانه‌م
۱۲. جوغد خانه‌چؤل شه‌وان بی‌خاوم تن ته‌نیای مه‌لوول دیده لیلاوم
۱۳. هه‌راسان نه‌دیه‌ی دیده‌ی یارانم دیده‌وان ده‌بیر سه‌ر دیارانم

این رسوایانگاری خویشتن و گریزان شدن شاعر از رویارویی با افراد قبیله از آنجا نشئت می‌گیرد که شاعر با چشمان ساکنان قبیله به خود می‌نگرد زیرا آداب و رسوم و قیدوبندهای عشیره‌ای، اجازه‌چنین عشق و رابطه‌ای را نمی‌دهد که «ولی دیوانه» بدان گرفتار آمده است؛ عشق و رابطه‌ای که تمامی عیب و انتقادهای آن، تنها متوجه و معطوف به شخص عاشق است؛ از این روی، شاعر خود را رسوا و آماج انتقاد و عیب و عار در محیط قبیله می‌داند (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۳۹).

۶-۳- تلاش برای وصال

پس از آشکار شدن راز عشق و دلدادگی میان «مَم و زین»، «مَم» با استفاده از نفوذ «تاج‌الدین» که خود نیز به تازگی با «أستی» خواهر یا دختر دیگر حاکم ازدواج کرده بود،

تصمیم می‌گیرد که زین را از حاکم خواستگاری کند؛ بنابراین «تاج‌الدین» با بیان سرپرستی خود بر «زین»، برای وصال آن دو می‌کوشد:

۱۴. تاژدین که ئەمەه‌ی له‌گه‌ل کراوه له‌و رۆژه‌وه پشوو‌ی لئ هه‌لکیشاوه

۱۵. گرتوو‌یه‌ته‌ده‌م له‌لای ئەه‌و و ئەم زین هی منه‌ده‌یکه‌مه‌ ژنی مه‌م

(شرف‌کندی، ۱۹۶۰، ۵۴)

در مورد داستان «ول‌دیوانه و شَم»، دو روایت کاملاً متفاوت وجود دارد؛ در یکی از روایت‌ها، پدر «ول‌دیوانه» به خواستگاری «شَم» می‌رود و از آن روی که رئیس و ریش‌سفید قبیله و دارای ثروت و قدرت بسیار است درخواست او از پدر «شَم» برای ازدواج آن دو (ول‌دیوانه و شَم) مورد موافقت قرار می‌گیرد (رازی، ۱۳۸۳، ۱۰). در روایت دیگر، فقر و تنگدستی «ول‌دیوانه» باعث موافقت نکردن پدر «شَم» با ازدواج آن دو است (خاکی، ۱۹۷۰، ۷) و این فقر و تهیدستی چیزی است که شاعر خود نیز در بعضی از اشعارش بدان اشاره و اقرار می‌کند و چنان‌که می‌گوید: «او فردی شیدا و مجنون عشق است و هیچ ثروتی جز عشقی پاک و خالص ندارد و در عین فقر و تنگدستی به آداب و رسوم نادرست جامعه‌ی خود معتقد و پایبند نیست» (هورامانی، ۱۹۷۹، ۴۴ و ۶۰):

۱۶. ئەه‌ مال مه‌وازان، من بئ ماله‌ نان دیوانه‌ی مه‌جنوون، خه‌م خه‌باله‌ نان

۱۷. ئەه‌ سه‌د بئ مالم، بئ پاره‌ و پوول من ئانه‌ هیچ کام نه‌داروون قه‌بوول

۶-۴- مانع و عامل بازدارنده از وصال

در داستان «مَم و زین»، دو روایت در مورد عامل بازدارنده وجود دارد؛ براساس یکی از روایت‌ها، عامل اصلی فاصله‌ی طبقاتی و خودبرتربینی حاکم بوده است (مجیدی، ۱۳۷۶، ۱۷۵)، اما در منابع دیگر، دربان بد سرشت حاکم که «بکر مرگوری» نام داشته است، نزد حاکم از «مَم» و «تاج‌الدین» بدگویی کرده و آنها را به همکاری و تلاش برای سرنگون کردن حکومت متهم می‌کند و حاکم را از قصد «تاج‌الدین» در مورد خواستگاری «زین» برای «مَم» مطلع می‌سازد؛ بدین‌گونه حاکم نسبت به «مَم» بدبین می‌شود و سوگند یاد می‌کند که با ازدواج «زین» با هیچ شخصی موافقت نمی‌کند و هر کس، «زین» را خواستگاری کند سرش را از تن جدا خواهد کرد:

۱۸. وا سویندی ده‌خۆم به‌ گۆری بابم تا من له‌ سه‌ر ئەم زه‌مینه‌ مابم

۱۹. نیرینه‌ له‌ ریچه‌لاکی ئاده‌م کئ لیمی بوئ به‌ میردی ناده‌م

۲۰. هەر کەس لە سەر و گیانه بیزار
وا زین و دەبا ببیتە کریار
(شرفکندی، ۱۹۶۰، ۵۴)

در داستان «شَم و ولی دیوانه» بر اساس دو روایت متفاوتی که در زمینه طلب وصال بیان شد، در زمینه عامل بازدارنده نیز اختلاف وجود دارد. یکی از موارد که مانع وصال است، فقر و تنگدستی شاعر است و همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، شاعر خود نیز به این فقر و تهیدستی اقرار می‌کند (هورامانی، ۱۹۷۹، ۴۴ و ۶۰)، اما برخی منابع، عامل بازدارنده را جنگ و خصومتی می‌دانند که میان دو قبیله به دلیل بهره‌مندی از چراگاه به وجود آمده و در خلال آن، برادر کوچک‌تر «ولی دیوانه» و دو تن از مردان قبیله «شَم» کشته می‌شوند (اورامی، ۱۹۷۶، ۱۸). شاعر در بیان شکوه و فریاد خود از دست خانواده و قبیله معشوق که مانع از وصال آن دو شده‌اند و نیز با بیان ترس از آوارگی خود در پی فراق از محبوب چنین می‌گوید (رازی، ۱۳۸۳، ۱۱۱):

۲۱. ئەر وه‌لای حاکم داد ویم به‌روون
بیداد جه ده‌ست باوانت که‌روون
۲۲. تەرسوون هه‌کایهت «نه‌وفه‌ل» بدۆ سه‌ر
تۆ شاد وه‌ باوان من هەر ده‌ربه‌ده‌ر

۶-۵- سرگستگی و سودایی عاشق پس از فراق و جدایی

پس از مخالفت حاکم «امیر زین‌الدین» با ازدواج «مَم و زین» و آغاز فراق میان آن دو، «مَم» با اندوه بسیار، سرگشته و نالان، به مرز جنون رسیده و زار و نزار و پریشان می‌شود:

۲۳. مه‌م زۆرتەری زینی ده‌رده‌دار بوو
خه‌م له‌م که‌یه‌کی له‌وه‌زار بوو
۲۴. ره‌نگ زه‌رد و به‌ده‌رد و بار له‌ لیوان
دیوانه‌ و شیت و دایه‌ کیوان
(شرفکندی، ۱۹۶۰، ۵۹)

پس از آن، «مَم» به کنار دجله می‌رود و با آن از غم و اندوه دل می‌گوید و در مورد علت پریشانی و آشوب و خروش دجله سؤال می‌کند و از آن می‌خواهد که به جای روان شدن به سوی بغداد، یکبار از میان دل او بگذرد تا دوزخ واقعی را دریابد! (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۴۳۴):

۲۵. ده‌جله چته‌هینده‌ بی‌ووچانی؟
وه‌ک ئاوی دوو چاوی من ره‌وانی!
۲۶. شیتی که‌ده‌می به‌جی بهیلی
به‌غدا چیه‌تۆ له‌ شوین چ ویلی!
۲۷. به‌هری منه‌گریه‌ و هه‌ناسه
درواه به‌به‌ژنم ئه‌و کراسه
۲۸. جاریک به‌دلی منا بیوره
با بزانی که‌دۆزه‌خیش چ جووره!
(شرفکندی، ۱۹۶۰، ۶۰)

بعد از ازدواج «شَم» با شخص دیگر و واقع شدن جدایی و دوری میان عاشق و معشوق، «ولّی دیوانه» دچار سرگستگی و جنون می‌شود و سر به کوه و کمر می‌گذارد (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۸) و در منطقه گرمسیر می‌ماند و همواره در آنجا چشم‌انتظار شنیدن خبری از محبوب خود است و بدین منظور از هر چیزی که از منطقه کوهستانی و بیلاقی بازمی‌آید، سراغ «شَم» را می‌گیرد و جویای حال معشوق می‌شود؛ گاه دست به دامان ساریان و راهنمای کاروانیان می‌شود و گاه از نسیم صبحگاهی یا پرندگانی که به گرمسیر باز می‌گردند، حال «شَم» را می‌پرسد و گاه آرزو می‌کند که ای کاش پرندۀ ای بود و یارای رفتن به نزد معشوق را داشت (هورامانی، ۱۹۷۹، ۴۵ و ۴۶). شاعر در این باره چنین می‌گوید (رازی، ۱۳۸۳، ۱۲۱):

۲۹. ده‌لیل شهم نه‌دیت؟ ده‌لیل شهم نه‌دیت؟ چه له‌یلاخ ئامای، سپی شهم نه‌دیت؟

۳۰. ئاهووی سهر قه‌تار نه‌وای رهم نه‌دیت؟ نووری بینایی ههر دوو چه‌م نه‌دیت؟

همچنان‌که با بیان بی‌خوابی و آشفتگی و محبوس بودن در زندان غم‌ها و حُزن و اندوه روحی ناشی از دوری از محبوب و سوز و گداز برآمده از انتظار برای شنیدن خبری از وی از عناصر طبیعت همچون باد و نسیم سحرگاهی که بوی عطر «شَم» را با خود حمل می‌کند، می‌گوید (همان، ۱۱۹):

۳۱. دل وه داخه‌وه دل وه داخه‌وه ئیمشه‌وه خه‌ریک بیئ دل به داخه‌وه

۳۲. جه داخ ئه‌وه «شهم» شه‌وه چراخه‌وه تا ئامای با وئ جه له‌یلاخه‌وه

۳۳. په‌رسام ئه‌ی نه‌سیم سو‌بخیز سارا ده‌ماخ جه بوئ عه‌تر زولف «شهم» دارا

۳۴. یه چؤنت زانا من ئیمشه‌وه مات بیم؟ په‌روانه ی په‌شیو حه‌بس زولمات بیم؟

۶-۶- یاران و مساعدت‌کنندگان عاشق

در داستان «مَم و زین»، «تاج‌الدین» و دو برادرش «عارف» و «چَکُو» بارها به یاری «مَم» می‌شتابند و در اولین اقدام می‌کوشند که عاشق را به معشوق برسانند امّا با مخالفت حاکم، تلاش آنها راه به جایی نمی‌برد. این سه برادر که الگو و نمونه‌ی مثال‌زدنی صداقت و وفاداری در راه دوستی و رفاقت بوده‌اند، چندین بار «مَم» را از کشته‌شدن به دست مأموران حاکم نجات می‌دهند؛ حسّاس‌ترین آن موقعیت‌ها هنگامی است که «مَم و زین» در باغ حاکم به صورت اتفاقی یکدیگر را ملاقات می‌کنند و مدّت زیادی را در کنار هم سپری می‌کنند تا اینکه حاکم از شکار برمی‌گردد و وارد باغ می‌شود و «تاج‌الدین» برای سرگرم شدن حاکم و نجات یافتن «مَم»، خانه‌ی خود را به آتش می‌کشد و آنها را از خطری بسیار بزرگ نجات می‌دهد:

۳۵. مَم بوو ئەو و زین له گیژی کهوتوون سامانی مه‌گەر نه‌چی ئەوان چوون
 ۳۶. گەر ئاگری بهر نه‌ده‌ینه خانوو بو چاری ئەوان نه‌ما بیانوو
 ۳۷. مال ئاگری گرت له سەر هه‌تا خوار تازدین ملی نا له داد و هاوار
 (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۷۳)

یا وقتی که حاکم، عشق و علاقه «مَم» به «زین» را از زبان خودش می‌شنود و برآشفته به نگیبانان دستور می‌دهد که او را دستگیر کنند، هر سه برادر شمشیر برکشیده و از دستگیری او به وسیله نگیبانان جلوگیری کرده و اعلام می‌کنند که هیچ کس حق دستگیر کردن «مَم» را ندارد و تنها در صورتی حاضر به تمکین از این فرمان هستند که حاکم شخصاً، «مَم» را دستگیر کند (رمضان البوطی، بی تا، ۱۲۵-۱۲۶):

۳۸. ئەو شوخه که بوومه تۆزی ریگه‌ی شازاده‌یه شانشینه جیگه‌ی
 ۳۹. بی هه‌مبه‌ر و وینه نازه‌نینه شانازی زه‌مینه ناوی زینه
 ۴۰. ئەو گوتنی ناله‌بار و ناخوش کینه و رقی میری خسته سەر جووش
 ۴۱. گوراندی له پۆلی ده‌ست و پیوه‌ند بو نایخه‌نه به‌ند و بیکه‌نه په‌ند؟
 ۴۲. تازدین و چه‌کو و برای له دوو به‌ر هه‌ستان وه‌کوو شیر و ده‌س به‌خه‌نجه‌ر
 ۴۳. وتیان: گه‌لی نۆکه‌ران بوه‌ستن چوون ئیوه ده‌سی مه‌می ده‌به‌ستن؟
 ۴۴. میر سه‌روه‌ری گشته خییوی فه‌رمان گفتی وی له بانی چاو و سه‌رمان
 ۴۵. خوی هه‌ر چی له مه‌م بکا ره‌وایه گیان و سه‌ری مه‌ش، له ده‌س ئەوایه
 (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۷۷-۷۸)

در داستان «ولی دیوانه و شَم»، شاعر تنها و بدون یار و یاور مانده است و کسی نیست که شریک غم و همدم لحظات سخت شیدایی و تسکین دهنده زخم‌هایش باشد؛ خصوصاً این که برادر کوچکتر او در یکی از جنگ‌ها با قبیله معشوق به قتل رسیده است و حتی او نیز زنده نیست تا به همدردی با برادر و یاری وی پردازد، بنابراین شاعر در اوج تنهایی و بی‌کسی، آرزو می‌کند که ای کاش فردی اهل مروّت و جوانمردی و سخاوت همچون «حاتم طائی» وجود داشته باشد و او را در رسیدن به معشوق یاری کند؛ فردی همچون «حاتم» که دارای ثروت و قدرت باشد و با مشاهده حال آشفته عاشق بر او ترحم کند و با توسل به ثروت یا قدرت و زور، آن دو دل‌داده را به هم برساند (رازی، ۱۳۸۳، ۱۱۶-۱۱۷):

۴۶. خه‌سره و خه‌یالی خه‌سره و خه‌یالی ئاخ په‌ی خان خاس، خه‌سره و خه‌یالی
 ۴۷. ساحیب سپا و سان دارا ئیقبالی موهه‌ییا نه‌گه‌نج خه‌زینه و مالی

۴۸. به‌زه ییش باما وه جه‌سته‌ی حالم بزانش کوشته‌ی کامین نه‌وه‌هالم
 ۴۹. یا وه گهنج و مال یا وه زور ویش شاد که‌ردا خاتر دیوانه‌ی دل‌ریش
 ۵۰. بکه‌ردا هی‌ممه‌ت چون خان «حاته‌م» شه‌م واسل وه من، من واسل وه شه‌م

اغلب اوقات و آن‌گاه که شاعر، کسی را نمی‌یابد که با او همدردی کند، جغد همیشه شب‌زنده‌دار را مخاطب قرار می‌دهد و با او همدم و همراز می‌شود چراکه جغد را مبتلای دردی دیرین می‌داند که خود نیز بدان گرفتار است؛ چنان‌که هوهو کردن شبانه جغد را ناشی از زخمی روحی می‌داند که شاعر خود نیز در اثر به تاراج رفتن عشق ناکام خویش بدان مبتلا گشته است. شاعر در این باره می‌گوید (همان، ۱۰۵):

۵۱. بایه‌قوش نالان بایه‌قوش نالان تُو هوو کیشه‌نی من هه‌ر شه‌و نالان
 ۵۲. من خیل شادیم شه‌خسی که‌رد تالان تُو چیش پیت ئامان هامده‌ردی سالان
 ۵۳. تُو شه‌وان تا رُو بانگی هوهوته‌ن ده‌ردی کی داری؟ زامت جه کوته‌ن؟

۶-۷- دیدار عاشق و معشوق پس از جدایی

در داستان «مَم و زین» به واسطه ازدواج نکردن معشوق با شخص دیگر و در نتیجه ماندن در قصر برادرش، امکان دیدار مخفیانه میان عاشق و معشوق وجود داشته است. در یکی از این دیدارها، با فرا رسیدن بهار، حاکم و سپاهیان‌ش به قصد شکار از شهر خارج می‌شوند؛ «زین» نیز آشفته و نالان وارد باغ برادرش می‌شود و در آنجا با گل‌های زردرنگ هم‌صحبت می‌شود و زردی‌رنگ آنها را نیز همانند زردی‌رنگ رخسار خود به فراق محبوب منتسب می‌کند و پس از سر دادن شیون بسیار، بیهوش شده، بر زمین می‌افتد؛ در این هنگام، «مَم» نیز بر حسب اتفاق وارد باغ می‌شود و با دیدن جسم نیمه‌جان «زین»، خود را بر پای او می‌اندازد و با جاری کردن سیل اشک، او را به هوش می‌آورد و مدّت زیادی را با هم سپری می‌کنند:

۵۴. ئه‌و زینه که بووی دووسه‌د په‌رستار ئه‌و به‌ژنی له په‌لکی گول به ئازار
 ۵۵. خُوی داوه‌ته سهر گیاهه بی هُوَش تومه‌ز له مه‌یی ئه‌وینه سه‌رخوَش
 ۵۶. ئه‌و گه‌وه‌ری بی هه‌واله له‌و شوین به‌ر چاوی که‌وت مه‌می جگه‌ر خوین
 ۵۷. فرمیسکی په‌رینه لاقی زینی دار گول وه‌گه‌شا به ئاوی ژینی

(شرف‌کندی، ۱۹۶۰، ۶۷-۷۰)

در داستان «وکی دیوانه و شَم»، بعد از شعله‌ور شدن آتش کینه و خصومت میان قبیله عاشق و معشوق، امکان هر گونه ملاقاتی از آن دو سلب شده و دوری مسافت مکانی دو قبیله نیز بر

درد آن دو می‌افزاید و مانع دیدار می‌شود. شاعر با ناله و حسرت به خاطر دوری از معشوق به سبب فاصله مکان سکونت خود از او و در نتیجه انباشته شدن غم‌ها و اندوه‌ها در قلبش می‌گوید (رازی، ۱۳۸۳، ۱۱۸):

۵۸. داخ وه بان داخ ، داخ وه بان داخ دهرد وه بان دهرد ، داخ وه بان داخ
۵۹. جه داخ دووری شای شهو چرخ من جه گهرمه‌سیر، نهو شی وه له‌یلاخ
تنها راه شاعر برای پی‌بردن به حال محبوب این است که از پرندگان و باد و کاروانیانی که از منطقه کوهستانی "لیلاخ" باز می‌آیند، جویای حال و روزگار معشوق گردد و این چیزی است که در شعر وی تجلی می‌یابد (هورامانی، ۱۹۷۹، ۴۵/ رازی، ۱۳۸۳، ۱۲۱).

۶-۸- مرگ عاشق و معشوق

در داستان «مَم و زین»، مرگ عاشق پیش از مرگ معشوق اتفاق می‌افتد. پس از آن که «مَم» به وسیله شخص امیر «زین‌الدین» دستگیر و روانه زندان می‌شود، مدت زیادی را با وضعیتی بسیار نامطلوب در حبس سپری می‌کند تا این که حاکم با نقشه شوم «بکر مرگوری»، به زین اجازه می‌دهد تا به دیدار «مَم» در زندان برود (شرفکندی، ۱۹۶۰، ۸۷/ رمضان البوطی، بی‌تا، ۱۴۴)؛ در این دیدار، «مَم» از فرط خوشحالی جان می‌سپارد (ابراهیمی، ۱۳۶۴، ۴۱۰) و بدین گونه روح او از عالم مادی گسسته شده و به سرای جاودانه عشق حقیقی رخت برمی‌بندد؛ آنجا که میان او و معشوق، فراق و گسستی نیست و روح عاشق و معشوق از بند آلام و زخم‌های سرای فانی رهایی می‌یابد:

۶۰. ههر وا نه‌ژیا له ژینی تالا بال‌داری گیانی فریه بالالا
۶۱. گیان دهستی له ناو و گل که بهر بوو به نیازی گه‌یشتت و به‌خته‌وه‌ر بوو
(شرفکندی، ۱۹۶۰، ۹۸)

«زین» نیز که مرگ خود را نزدیک می‌بیند به برادرش وصیت می‌کند که پس از مرگش، هر دوی آنها را در یک مزار دفن کند و خود بر سر مزار «مَم» می‌رود و پس از در آغوش گرفتن سنگ مزار «مَم» و گریه‌های فراوان، دار فانی را وداع می‌گوید و در کنار عاشق به خاک سپرده می‌شود (خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۴۴۲-۴۴۵):

۶۲. هامیزی له کیلی مهم وه‌رینا ئاخیکی دوای به ژینی هینا
(شرفکندی، ۱۹۶۰، ۱۰۳)

با مرگ «زین»، مردم «بوتان» دوباره به شیون و سوگواری برای این عاشقان ناکام می‌پردازند و به دستور حاکم، «زین» را همراه با «مَم» در یک قبر دفن می‌کنند:

۶۳. ژان چووه دلان به مهرگی زینیئ گیرابه‌وه کؤز و کؤری شینیئ
 ۶۴. قاپوره دوری که داخرا بوو ئه‌و گؤریچه‌وا مه‌می تیابوو
 ۶۵. زینی شل و مل خرا تهنشتی پیک‌گه‌ینه‌وه دوو مه‌لی به‌ه‌شتی

(همان، ۱۰۳-۱۰۴)

آن‌گونه که از آثار ادبی و تاریخی برمی‌آید و بر سنگ مزار آن دو حک شده است، «مَم و زین» در یک روز و در سال ۸۵۴ قمری برابر با ۱۴۵۱ میلادی به سرای باقی شتافته‌اند (ابراهیمی، ۱۳۶۴، ۴۱۳).

در داستان «ولّی دیوانه و شَم»، عاشق پیش از معشوق می‌میرد و این در ابیاتی تجلّی می‌یابد که شاعر در آن وصیت می‌کند که پیش از مرگش، معشوق بر بالینش حاضر شود و نقاب از چهره زیبا و نورانی خود بردارد و با صدای زیبای خود برای او سوره یاسین را تلاوت کند (رازی، ۱۳۸۳، ۱۴۱):

۶۶. وه‌سیه‌تم ئیده‌ن شای شهم رووخساران بی‌وه بالینم چون به‌ینه‌ت داران
 ۶۷. بی‌خؤف و ئه‌ندیش جه که‌س نه‌که‌ی شهرم هؤرداره‌په‌رده‌ی حجابت به‌نهرم
 ۶۸. بنیشه‌وه بان بالینم وه‌ناز بوانه‌سووره‌ی «یاسین» وه‌ئاواز

در هنگامه مرگ، شاعر در ابیاتی که نمونه کامل تراژدی و اندوه و سرشار از سوز و گداز است، خود را شهید راه عشق می‌خواند و خود را بی‌نیاز از کفن می‌داند؛ سپس وصیت می‌کند که پس از مرگ، مزارش در مکانی نزدیک محل گذر کوچ‌کنندگان و عشایر پیش‌قراول باشد تا شاید روزی محبوب راه گم کند و گذر دوست بر مزار وی بیفتد؛ نیز وصیت می‌کند که سنگ مزاری به بلندای قامت محبوب بر روی قبر او گذارده شود (هورامانی، ۱۹۷۹، ۱۰-۱۱):

۶۹. یاران نه‌جه‌رگم یاران نه‌جه‌رگم تیر‌شهم ئه‌م شه‌و دریا‌نه‌جه‌رگم
 ۷۰. به‌و‌خه‌ده‌نگ ئاما ئاکام مه‌رگم شه‌هیدم که‌فنه‌مه‌کنه‌وه به‌رگم
 ۷۲. به‌لام وه‌سیه‌تم ئیده‌ن جه‌لاتان هه‌ر‌چه‌ند که‌فته‌نان دووره‌ولاتان
 ۷۳. با‌گلکؤم ته‌نیا جه‌رای خیلان بؤ نزیک‌هه‌وارگه‌ی سه‌ره‌ویلان بؤ
 ۷۴. میلی‌به‌ئهنداز به‌ژن و بالای شهم بنیه‌ن جه‌فه‌رقم به‌بی‌زیاد و که‌م
 ۷۵. تاقی‌به‌وینه‌ی تاق برؤی ئه‌و که‌سوجه‌گاه گیانم بؤ به‌شه‌و
 ۷۶. به‌لکم ئه‌و قیبه‌م وه‌راگوزاری راش‌گنؤ وه‌سه‌ر‌گلکؤی من‌جاری

سرانجام «ولّی دیوانه» در ناکامی و با زخم عشق «شَم» در دل، در سال ۱۸۰۱م سر بر خاک می‌گذارد و در گورستان «سید صادق» از توابع «شهرزور» به خاک سپرده می‌شود (همان، ۲۸/

خزنده‌دار، ۲۰۱۰، ج ۲، ۱۲۷) و چنان‌که خود وصیت کرده بود، سنگی به بلندای قامت «شَم» بر آرامگاه او گذارده می‌شود؛ اما سرنوشت «شَم» از جمله امور نهفته و مبهمی است که در سرگذشت این عشق جانسوز وجود دارد و در هیچ یک از منابع، اشاره و سخنی از چگونگی پایان حیات او وجود ندارد.

۷- پی‌نوشت (ترجمه ابیات)

۱ تا ۳- آن دو پسر نازپرورده، دو دختر پریچه‌ر نجیب‌زاده زیباچشم را دیدند. «تاج‌الدین» و «مَم» با دلی زخمی از تیر عشق، دلبسته دو آهوی (معشوقه) زیبا و نازنین شده بودند. هوش و گفتار و خواب و خوراک از دست دادند و نزد آنان، روز و شب تفاوتی نداشت.

۴- ای قبله من! همچنان‌که دختر ترسا سبب روی‌گردانی شیخ صنعان از دین شد؛ تو نیز این‌گونه مرا به خود مشغول کرده و از همه چیز روی‌گردان ساختی.

۵ تا ۹- پیرزن کریمه‌المنظری که موهایش مانند گون بود (منظور دایه است) به هنگام گرگ‌ومیش صبح، مخفیانه از منزل خارج شد و خود را به کلبه جادوگر رساند و دهانش را به مانند قیچی بر هم زد و تمام ماجرای عشق را با جادوگر در میان گذاشت. راز دل «زین» که سِر «مَم» نیز بود، تا زمانی به صورت نهفته باقی ماند که بر سر زبان مردم قرار گرفت و سرود و ورد زبان مردم شد تا جایی که به گوش «بکر شیطان‌صفت» رسید. او نیز بلافاصله و بدون معطلی، همه ماجرا را برای حاکم تعریف کرد.

۱۰ تا ۱۳- رسوای زمانه هستم؛ «قیس» روزگار قدیم و رسوای زمانه هستم. پروانه آشفته و اندوهگین صحرای ویران هستم؛ پریشان و آواره و بیابان‌گرد و بیزار از خانه و کاشانه هستم. جغد خانه‌های متروکه‌ام و شب‌ها بی‌خوابم؛ جانی تنها و خسته دارم و دیدگانم تار و سیاه است. از دیدن یاران و مواجه شدن با آنان هراسان هستم و در دیرها و معابد سرزمین‌ها به رصد و دیده‌بانی مشغول هستم (به واسطه آوارگی و دربه‌داری).

۱۴ تا ۱۵- از وقتی که «تاج‌الدین» مورد لطف قرار گرفته و داماد حاکم شده است، جرئت و گستاخی پیدا کرده و میان مردم زمزمه کرده است که من ولی و سرپرست «زین» هستم و او را به همسری «مَم» در می‌آورم.

۱۶ تا ۱۷- اگر آنان از من مال و ثروت می‌خواهند، من ثروتی ندارم. من دیوانه و مجنون‌نی اندوهگین و سودایی هستم. اگرچه بسیار هم فقیر و تهیدست باشم؛ من هیچ کدام از این معیارها (ثروت و توانایی مالی برای ازدواج) را قبول ندارم.

۱۸ تا ۲۰- به خاک پدرم قسم، تا زمانی که من زنده‌ام؛ هر کسی «زین» را خواستگاری کند موافقت نخواهم کرد؛ حال هر کس که از جانش بیزار است بیاید و «زین» را خواستگاری کند! ۲۱ تا ۲۲- اگر نزد حاکم به داد و فغان و ابراز درد پردازم؛ از دست خانواده و طایفه تو، داد و فغان سر نخواهم داد. از این می‌ترسم که داستان «نوفل» تکرار شود؛ تو به بودن در کنار خانواده و خویشان شاد باشی و من همواره آواره باشم.

۲۳ تا ۲۴- «مَم» که به مراتب اندوهگین‌تر از «زین» بود و هزار برابر او غم و غصه در دل داشت و مصیبت بر وی بسیار دشوارتر بود. آشفته و پریشان و زار و نزار همانند دیوانگان سر به کوه و کمر گذاشت.

۲۵ تا ۲۸- «دجله» تو را چه شده است که این قدر خروشان‌ی؟ و مثل آب چشمان من روان شده‌ای؛ اگر لحظه‌ای دست از این دیوانگی برداری، می‌دانی که بغداد چندان بی‌ارزش است و شایسته نیست که در پی آن (به سوی آن) روان باشی؛ اکنون که گریه و زاری مانند جامه‌ای بر تنم دوخته شده است؛ بیا و از دل من عبور کن تا بدانی که دوزخ چگونه است!؟

۲۹ تا ۳۰- ای ساریان و راهنما! تو که از منطقه کوهستانی باز می‌گردی؛ آیا معشوق من «شَم» را ندیدی؟ آیا آهوی پیش‌قراول گله آهوان زیبا را ندیده‌ای؟ آیا نور و روشنی دو چشمان من را ندیده‌ای؟

۳۱ تا ۳۴- دل سرشار از داغ و اندوه و حسرت است؛ امشب، دل مشغول اندوه و داغ و حسرت است. از داغ و اندوه و غم «شَم» که چراغ شب تار است؛ بادی از سوی منطقه کوهستانی می‌وزد و بوی «شَم» را به همراه دارد. پرسیدم: ای نسیم صبحگاه صحرا! که رایحه و عطر خوشبوی «شَم» را داری. از کجا فهمیدی که من امشب اندوهگینم و پروانه‌ای پریشان و محبوس در تاریکی هستم؟

۳۵ تا ۳۷- «تاج‌الدین» خطاب به «استی» می‌گوید: «مَم و زین» گرفتار شده‌اند و جز آتش زدن خانه راه چاره‌ای برای نجات آنان سراغ ندارم؛ سپس خانه را از بالا به پایین آتش زدند و «تاج‌الدین» برای جلب توجه مردم شروع به داد و فریاد کرد.

۳۸ تا ۴۵- آن دلبر شوخ که خاک راهش شده‌ام، شاهزاده است و در محل سکونت شاهان اقامت دارد. او بی‌بدیل و بسیار نازنین و مایه مباهات زمین است و «زین» نام دارد. این گفتار ناخوشایند و ناپسند «مَم»، کینه و خشم حاکم را برانگیخت؛ و بر اطرافیان و نگهبانانش فریاد زد که چرا او را دستگیر نمی‌کنید و مایه عبرت نمی‌سازید؟ «تاج‌الدین» و «چکو» و برادر دیگرشان از دو طرف به‌مانند شیر، دست به خنجر بلند شدند و خطاب به نگهبانان گفتند: سر

جای خود بمانید! شما چگونه جرئت می‌کنید دست «مَم» را ببندید؟ حاکم که فرمانروا و سرور همه ماست؛ تنها فرامین او را بر روی سر و دیده می‌نهییم. حاکم خود هر چه با «مَم» کند رواست؛ سَر و جان و زندگی ما نیز در دستان اوست.

۴۶ تا ۵۰- ای کاش کسی سخاوتمند و بزرگ‌منش و دارای صفات خسروانی با طبع و اخلاقی والا وجود می‌داشت! که دارای سپاه و قدرت و اقبال و بخت بلند و صاحب ثروت و گنجی بسیار باشد و نسبت به من ترحم کند و بداند که کشته شده عشق کدام نونهال زیبا هستم! یا از طریق گنج و ثروت و یا از راه زور و قدرت، فکر و خاطر این دیوانه دل‌خون را مسرور سازد. همچون «حاتم» جوانمرد همت کند و من و معشوقم «شَم» را به وصال یکدیگر برساند.

۵۱ تا ۵۳- ای جغد که ناله و زاری می‌کنی! تو هوهو می‌کنی و من در طول شب به ناله و زاری می‌پردازم. کسی آمد و همه شادی و دلخوشی مرا غارت کرد؛ تو چه بلایی بر سرت آمده است؟ تو که چندین سال است همدرد من شده‌ای! تو از شب تا به هنگام روز، هوهو می‌کنی؛ درد و اندوه چه کسی به دل داری و زخمت از چیست؟

۵۴ تا ۵۷- «زین» که همیشه تعداد زیادی ندیمه و پرستار داشت و از برگ گل لطیف‌تر بود، مست و بی‌هوش بر زمین افتاده بود؛ «مَم» نیز که وارد باغ شده، آن گوهر بی‌همتا را در چنین وضعیتی می‌بیند، ناله و زاری سَر می‌دهد و همین که اشک‌های او بر پای زین می‌افتد، مانند گلی نُو شکفته می‌شود.

۵۸ تا ۵۹- داغ و حسرت و اندوه بر بالای داغ و حسرت و اندوه انباشته شده است. از اندوه و داغ و حسرت آن شهزاده ماه شب تار؛ چراکه من در منطقه گرمسیر هستم و محبوبم در منطقه سردسیر کوهستانی سکنا گزیده است.

۶۰ تا ۶۱- «مَم» دیگر در این زندگی تلخ باقی نماند و پرنده روحش به عالم بالا پرواز کرد. همین که جانش از جسم خاکی خارج شد به مراد واقعی خود رسید و سعادتمند شد.

۶۲- «زین» در حالی که سنگ مزار «مَم» را در آغوش گرفته بود، با برآوردن آهی سرد، عمرش به پایان رسید.

۶۳ تا ۶۵- با مرگ «زین»، دوباره داغ حسرت و غم بردل مردم نشست و مجلس عزا و نوحه بر پا شد؛ گوری که «مَم» در آن دفن شده بود و به‌مانند صندوقچه‌ای پُر از گوهر بود؛ دوباره باز شد و «زین» را کنار او دفن کردند و این دو پرنده بهشتی دوباره به هم رسیدند.

۶۶ تا ۶۸- وصیتم این است که معشوقم، آن کسی که زیباترین زیبارویان است (با چهره نورانی همچون شمع فروزان خود) همچون سوگواران غمگسار به بالین من بیاید. بدون هیچ

ترس و آشفتگی فکری و بدون احساس شرم از دیگران، پرده و حجاب را به آهستگی از چهره بردار. با ناز و کرشمه بر بالین من بنشین و با صدای زیبای خود، سوره یاسین را بر من تلاوت کن.

۶۹ تا ۷۶- ای دوستان! دلم خونین و پُر سوز و گداز است؛ تیرِ عشق «شَم»، امشب به قلبم اصابت کرده است. با تیر خدنگِ عشق او به هدفی برای مرگ تبدیل شده‌ام؛ من شهید هستم بنابراین بر من کفن نپوشانید. لکن وصیت من پیش از مرگم نزد شما این است؛ هر چند که به غربت و مکانی دور دست افتاده‌ام. آرامگاه من، تک و تنها بر سر راه عشایر باشد؛ نزدیک محلّ کوچ و گذرِ پیش‌قراولان قبایل کوچرو باشد. سنگ مزاری به اندازه قامت «شَم»، بدون هیچ کم و زیادی در زیر سرم قرار دهید. طاقی همچون طاق ابروی محبوبم که در هنگام شب، سجده‌گاه وجودم گردد. به این امید که شاید معشوقم یک بار راه خود را گم کند و گذرش بر مزار من گذر افتد.

۸- نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد تا با مقایسه سیر حوادث و ماجراهایی که برای دو عاشق و معشوق در داستان‌های «مَم و زین» و «شَم و ولی دیوانه» رخ می‌دهد، به بررسی مضامین اصلی عشق غذری پرداخته شود. همان‌گونه که در نقش‌مایه‌های دو داستان مشاهده شد، سیر منطقی مشترک حوادث در به تصویر کشیدن عشق غذری و مضامین آن، نقش مؤثری ایفا می‌کند. داستان «مَم و زین» و داستان «ولی دیوانه و شَم» برآمده از اصول فرهنگ کردی است. داستان «شَم و ولی دیوانه» نمایانگر شکل‌گیری و شروع عشقی پاک در فضای زندگی قبیله‌ای است و داستان «مَم و زین» تصویرگر سرآغاز عشقی عقیف در محیط متمدن شهری است؛ هر دو داستان دربردارنده تصویری از آداب و رسوم و فرهنگی سرشار از تعصب در میان کردهای کوچ‌نشین و امیرنشین فنودال است، چنان‌که همین فرهنگ متعصب و خشک عشایر و امیرنشینان کرد، نقش بارزی را در روند ماجراهای دو داستان و ناکام ماندن عشق غذری ایفا می‌کند. با توجه به ویژگی‌ها و مضامین عشق غذری، در داستان «مَم و زین»، سرآغاز عشق از دوران نوجوانی بوده و در داستان «شَم و ولی دیوانه»، عشق از دوران کودکی (در مکتب و فضای قبیله) آغاز می‌شود و به تدریج اوج می‌گیرد. پس از برملا شدن راز عشق، روند وقایع و ماجراها در هر دو داستان، خواننده را با خود همراه می‌سازد تا با مشاهده مداخله گرفتاری‌ها و موانع بازدارنده که بر سر راه عشاق قرار می‌گیرد، سرانجام این عشق پاک را غم‌انگیز ببیند. این

سرنوشت محکوم بر عشق آن‌ها تا آنجاست که امور میانجی نیز نمی‌تواند هیچ‌گونه تأثیر مثبتی برای وصال در پی داشته باشد. در هر دو داستان، غیرت و تعصب کردی و اجبار حاکم بر سرنوشت زنان کرد، عاملی بازدارنده است؛ «زین» و «شَم»، تحت تأثیر این عوامل از ازدواج با همسر دلخواه محروم می‌شوند. از سوی دیگر «مَم» به سبب کینه‌توزی و حسادت و بدکاری «بکر مرگوری» (در برخی روایات) و فقر و تنگدستی (در روایات دیگر) و «ولی دیوانه» به خاطر خصومت و کینه‌ی میان دو قبیله (در یک روایت) و فقر و تهیدستی (در روایتی دیگر) یعنی عواملی خارج از اختیار و اراده عاشقان، از وصال با محبوب خود باز می‌ماند. در داستان «ولی دیوانه و شَم»، بار عاطفی داستان بیشتر بر عهده «ولی دیوانه» است؛ شاعر از عشق «شَم» سرگشته و مجنون می‌گردد و برای ازدواج با معشوق تلاش زیادی می‌کند و سختی‌ها و گرفتاری‌های زیادی را تحمل می‌کند و حال آن که «شَم» تا حد زیادی تسلیم سرنوشت خود جلوه می‌کند، در حالی که در داستان «مَم و زین»، نقش و حضور «زین» در کنار «مَم» در تلاش آنها برای دیدار معشوق و وصال با او محسوس‌تر به نظر می‌رسد. پس از فراق و جدایی، در داستان «مَم و زین»، عاشق و معشوق برای مدتی از دیدار هم محروم می‌شوند اما در داستان «ولی دیوانه و شَم»، این محرومیت همیشگی است و این محرومیت و فراق بر سوز و گداز عاشقان از درد دوری افزوده و مضمون وفاداری به معشوق و پیوستگی یاد او در تمام لحظات عاشق که از ویژگی‌های مهم عشق غذری است، هر چه بهتر نمایان شده است. میزان تأثیرگذاری اشعار سوزناک «ولی دیوانه» به مراتب بیشتر از اشعار روایی مربوط به داستان «مَم و زین» است و این امر، بیشتر از آنجا نشئت می‌گیرد که «ولی دیوانه» خود اشعار عاشقانه خویش را سروده است؛ حال آن که اشعار مربوط به داستان عشق «مَم و زین» توسط «احمد خانی» به نظم درآمده است و این تفاوت تقریر و نگارش سبب تفاوت در جنبه غنایی و میزان تأثیرگذاری دو داستان نیز شده است.

۹- فهرست منابع

ابراهیمی، محمدصالح (۱۳۶۴)، *ژیناوه‌ری زانایانی کورد له جیهانی ئیسلامه‌تی «گه‌نجینه‌ی فره‌نگ و زانست»*، چاپ اول، تهران، چاپخانه مهارت

اورامی، عثمان (۱۹۷۶)، *دیوانی ولی دیوانه*، عراق، کؤری زانیاری.

جهانی، پرویز (۱۳۶۷)، *مهم و زین احمد خانی*، ارومیه، انتشارات صلاح‌الدین.

- خزنده دار، مارف (۲۰۱۰)، *میثرووی نه‌دهبی کورد*، چاپ دوّم، اربیل، چاپخانه ناراس.
- خلیف، یوسف (۱۹۶۱)، *الحبّ المثالی عند العرب*، مصر، دار المعارف، سلسله اقرأ.
- دیاری لاوان (۱۹۳۴)، «*وهلی دیوانه ژینی و شیعی*»، بغداد، شماره ۱، ۶ - ۹.
- رازی، صابر (۱۳۸۳)، *دیوانی وهلی دیوانه*، چاپ دوّم، سنندج، انتشارات کردستان.
- رؤژیه‌یانی، جمیل (۱۹۵۱)، *میثرووی سلیمانی*، چاپ اول، اربیل.
- رمضان البوطی، محمد سعید (بی‌تا)، *مّم و زین رومیو و جولیت الأدب الکردی*، بیروت، دار العلم للملایین.
- سامال (۱۹۷۷)، «*به‌ره و هه‌نگاویکی ریکتز له لیکۆلینه‌وهی شیعه‌کانی وهلی دیوانه‌دا*»، مجله به‌یان، شماره ۴۴، ۵۶ - ۵۷.
- سجادی، علاء‌الدین (۱۳۶۱)، *میثرووی نه‌دهبی کورد*، چاپ اول، سردشت.
- شادمان، س. ع. (۱۹۷۰)، «*وهلی دیوانه*»، مجله ده‌فته‌ری کورده‌واری، شماره ۳، ۹۲ - ۹۳.
- شرف‌کندی، عبدالرحمان (۱۹۶۰)، *مهم و زینی نخانی به موکریانی*، چاپ اول، بغداد، دار النّجاح.
- الشکعة، مصطفی (۱۹۷۳)، *رحله الشعر من الأمویة إلى العباسیة*، بیروت، مطبعة دار النهضة العربیة.
- الشّمري عبّاس، حافظ محمد (۲۰۱۲)، «*اتجاهات الغزل العذری و سماته الفنیة فی العصر الأموی*»، مجله کلیة التّریبة جامعه الواسط، العدد الثّامن.
- صالح عبید، یحیی عبید و آخرون (۲۰۱۲)، «*جنون العارف و حبّ الزّاهد فی ضوء الحبّ العذری*» شیخ صنعان و سلامه القس نموذجاً»، مجله العلوم الإنسانیة الدّولیة، العدد ۱۹، ۷۹-۹۳.
- صفی زاده بۆره‌که‌یی، صدیق (۱۳۷۰)، *میثرووی ویژه‌ی کوردی*، چاپ اول، چهر تیریز، انتشارات ناجی بانه.
- غنیمی هلال، محمد (۱۹۷۶)، *الحیاء العاطفیة بین العذریة و الصّوفیة*، القاهرة، دار نهضة مصر.
- مان، أسکار (بی‌تا)، *تحفة مظفریة*، مترجم هیمن موکریانی، مهاباد، انتشارات سیدیان.
- مجیدی، سعیدالله (۱۳۷۶)، *تحلیل و بررسی دیوان کردی مّم و زین نخانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج.
- مردوخ روحانی، محمد (۱۳۹۰)، *تاریخ مشاهیر کرد*، چاپ سوم، تهران، سروش.
- ملّا، نجم‌الدین (۱۹۹۴)، *سۆزی نیشتمان*، بغداد.

الهادی، صلاح الدین (۱۹۸۶)، *اتجاهات الشعر فی العصر الأموی، الطبعة الأولى، القاهرة*.

هورامانی، محمّدامین (۱۹۷۹)، *رؤشنیبری و ولی دیوانه، بغداد*.

الیوسف، یوسف (۱۹۸۲)، *الغزل الغزلی دراسة فی الحب المقموع، لبنان، دار الحقائق*.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی